



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۹/۰۳

کامبیز رفیع

آیا واقعاً ۷۰ درصد افغانستان در معرض تهدید طالبان قرار دارد؟

چندی پیش در گزارشی از طرف خبرنگاران بی‌بی‌سی ادعا شد که بنا بر تحقیقی که در مدت سه ماه، بین اگست تا نوامبر ۲۰۱۷ انجام داده‌اند، ۷۰ درصد خاک افغانستان در معرض تهدید طالبان قرار دارد، اما درباره عین دوره زمانی، نهاد سیگار در نخستین گزارشش در جنوری ۲۰۱۸ اعلام کرد که ۱۳ درصد خاک افغانستان در معرض تهدید یا تحت کنترل شورشی‌ها، ۳۰ درصد مورد مناقشه میان دولت و شورشی‌ها و ۵۷ درصد زیر اداره نیروهای دولتی است.

اداره نظارتی سیگار مکلف است هر سه ماه درباره امنیت، ثبات سیاسی، اوضاع اقتصادی و مصرف پول امدادی امریکا به دولت افغانستان گزارش مفصلی برای کنگره امریکا تهیه کند. با موجودیت تفاوت بزرگ میان ارقام گزارش بی‌بی‌سی و سیگار، باید کدام یک را در این باره جدی گرفت؟ یا اصلاً ارقام و آمار برای احصاء چنین عرصه‌ای قابل اعتماد اند؟

ادعای نویسندگان گزارش بی‌بی‌سی را می‌شود در قالب دیگری نیز ارائه کرد، این که اشتراک کننده‌ها در این پژوهش خود را در معرض تهدید طالبان می‌بینند، نه تمامی یک ولسوالی یا ۷۰ درصد ولسوالی‌های افغانستان. اگر تعداد ۱۲۰۰ اشتراک کننده بر ۳۹۹ ولسوالی‌ای که در این تحقیق از آن‌ها استفاده شده تقسیم شوند، نشان می‌دهد که در هر ولسوالی حد اوسط با سه منبع یا نفر تماس گرفته شده است، اما باورهای سه نفر در یک ولسوالی به این معنی نیست که همه باشندند های آن ولسوالی به عین شکل خود را در معرض تهدید می‌بینند. یا عین برداشت را نسبت به امنیت ولسوالی شان دارند.

از طرفی، آیا ممکن نیست در عین ولسوالی‌ای که حد اوسط سه نفر گفته اند «در معرض تهدید طالبان» قرار دارند، سه نفر دیگری نیز پیدا شوند که احساس کنند «در معرض تهدید طالبان» قرار ندارند؟ اگر همه یکسان خود را در «معرض تهدید» می‌بینند، اثبات این واقعیت به عهده نویسنده‌های این گزارش است، چون در قسمت همه قضاوت کرده‌اند. چنین ادعایی مستلزم مصاحبه با همه باشندند های یک ولسوالی است.

از طرفی، تعیین نفوس افغانستان حتا به مراجع رسمی این کشور معلوم نیست، چون هنوز نفوس شماری کامل در این کشور صورت نگرفته است. معلوم نیست ادعای ۱۵ میلیون افغانی که در معرض تهدید قرار دارند را این گزارش با استفاده از کدام احصایه به دست آورده است.

داده‌های این گزارش بر «برداشت» کسانی که در این تحقیق سهم گرفته‌اند، از نا امنی و در «معرض تهدید» بودن استوار است. از این جهت، چلنج جدی به متدولوژی به کار رفته در این گزارش متوجه است که باید نویسنده‌های آن برایش پاسخ داشته باشند، در غیر آن زبان پر اطمینانی که با آن نتایج این تحقیق را اعلام کرده‌اند، توجیه پذیر نیست. چلنج در نفس آمارگیری برای سنجش یک عرصه پیچیده است که حاضر نیست به آسانی در قالب ارقام اندازه گیری شود.

به کار بردن ارقام برای سنجش حالات ذهنی انسان یکی از جنجالی ترین موضوعات در معرفت شناسی علوم اجتماعی است. انتقال اخلاق و روش‌های تحقیقی علم فزیک در موضوعات بغرنج اجتماعی عاری از جنجال نبوده و استفاده از ارقام برای احتجاج مسلم برای شناخت انسان را بسیاری فلاسفه و نظریه پردازان علوم اجتماعی سهل انگارانه و راهی خطا پنداشته‌اند، اما اخلاق پژوهشی دیگری در یک عمل تقلیل گرایانه به این باور است که ابزارهای ریاضی برای اندازه گیری در علوم بشری نیز قابل اطمینان استند. این روش به خصوص در علوم سیاسی و اقتصاد یونورستی‌های انگلوساکسون، به خصوص امریکا، امروز باب است و در مطبوعات نیز بر مبنای برداشت سطحی از عین روش برخی گزارش‌های شتاب زده به نشر ارقام و استنتاج‌هایی دست می‌زنند که معمولاً بایستی از باریک بینی‌های ممتد اکادمیک اول بگذرند تا اجازه نشر بیابند. تحقیقی با سطح تأثیرگذاری و مدعای بزرگی که نویسنده‌های گزارش بی‌بی‌سی ارائه می‌دهند، اغلب در ژورنال‌های علمی پس

از برآورده کردن معیارهای دشواری به نشر می‌رسد. نهادی که این گزارش برای درستی آزمایشی و تأیید متولوژی به آن فرستاده شده، شبکه تحلیل‌گران افغانستان، از چنین صلاحیتی برخوردار نیست، چون نهاد اکادمیک نیست.

دیده می‌شود که در این گزارش دو موضوع متفاوت با هم درآمیخته شده اند. تعداد ولسوالی‌های «تحت کنترل طالبان» با تعداد ولسوالی‌های در «معرض تهدید طالبان» دو موضوع متفاوت هستند. یکی اولی بر واقعیت‌های عینی استوار است و یکی دومی بر برداشت از تهدیدی که وابسته به حالات ذهنی پاسخ‌دهنده است که به ویژه در زمینه «ترس و واهمه از چیزی» اغلب قابل اطمینان نیست. چه، طالبان می‌توانند در گوشه‌ای از یک ولسوالی با تعداد اندک در همه باشند، اما ترس ولسوالی‌ها را ایجاد کنند و موجودیت شان را تثبیت کنند. این اتفاقاً مرام وجودی طالبان به عنوان یک حرکت تروریستی است و تعیین مرز برای «تهدید» طالبان واقع بینانه نیست. هدف این حرکت اشاعه تهدید و ذهنیت ترس آلود است.

دست یابی به رقم اول آسان است و گزارش بی‌بی‌سی چهار درصد خاک افغانستان را تحت کنترل طالبان اعلام می‌کند که اتفاقاً یگانه داده مهم در این تحقیق است و برای روشن شدن اوضاع امنیتی افغانستان کمک می‌کند. بهتر بود بر این دریافت از تحقیق کذایی تأکید صورت می‌گرفت که شاید دولت هم واقعیت آن را کتمان نتواند. چنین ارقامی درباره سوریه، یمن، عراق، لیبی، اسرائیل، فلسطین و کشورهای بحران زده دیگر نیز موجود هستند که در آن‌ها تعیین فیصدی سر زمین‌های زیر کنترل نظامی یا سیاسی طرف‌های خاصی کار دشواری نیست.

اما در قسمت موضوع دوم، مثلاً دست یابی به آمار که «احساس تهدید» در قبایل نیروهای داعش را در میان سوری‌ها نشان بدهد دشوار است. یا با تأسی از روش نویسنده‌های گزارش بی‌بی‌سی می‌شود به سادگی ادعا کرد که مثلاً فیصدی بزرگ اسرائیلی‌ها خود را در معرض تهدید نیروهای حماس می‌بینند یا برعکس، فیصدی بزرگی از باشندگان‌های کرانه باختری و غزه همواره تهدید نیروهای نظامی اسرائیل بر ذهن‌شان سنگینی می‌کند. با عین روش، در یک بافت اجتماعی دیگر، بنا به آمار رسمی دولت آمریکا در ۲۰۱۳، نزدیک به ۳۴ هزار نفر با استفاده از اسلحه گرم در همه ایالات این کشور جان‌شان را از دست داده اند. خرید اسلحه در این کشور مجاز است و در حالی که نفوس آمریکا تنها ۴,۴۳ درصد نفوس جهان را تشکیل می‌دهد، دارندگان اسلحه شخصی در این کشور ۴۲ درصد تمامی دارندگان اسلحه شخصی در جهان را تشکیل می‌دهند. با این حال، از آن‌جا که استفاده از اسلحه در تیراندازی‌ها و خشونت‌های تبه کارانه خیلی شایع است، می‌توان ادعا کرد که «تمامی خاک آمریکا در معرض تهدید تیراندازی مسلحانه قرار دارد». اما مهم این است که چنین ادعایی تا چه حد چیزی نو به گفتن دارد و آیا راهی که برای رسیدن به آن پیموده شده اطمینانی است و آیا می‌توان، به خصوص، بر «برداشت‌های» مردم برای رسیدن به میزان این «تهدید» اتکا کرد. پاسخ «بله» است، اما نتایجش مقطعی.

تعیین فیصدی‌ها و دادن ارقام در چنین مواردی در ماهیت مقطعی هستند، چون بازتاب دهنده یک حالت در همان لحظه نظرسنجی هستند و پژوهشگر نمی‌تواند تضمینی بدهد که عین شخص چند لحظه بعد تر عین پاسخ را بدهد، اگر هم تمامی باشندگان‌های یک شهر یا کشور در یک پژوهش سهم بگیرند. نظرسنجی در چنین مواردی نه این‌که نباید صورت بگیرند، اما نتایج آن بایستی با احتیاط و با تأکید بر مقطعی بودن آن نشر شوند. چنین نتایجی به خصوص برای این‌که در قالب گزارشی در یک رسانه جمعی با لحن پر اطمینان به نشر برسند، مساعد نیستند و می‌توانند به عواقب ناخواسته‌ای، از جمله کاستن امیدواری مردم به آینده و پخش دیدگاه منفی از اوضاع، منجر شوند.

افزون بر این، در گزارش بی‌بی‌سی از وقایع تروریستی به عنوان پشتوانه داده‌های کیفی و معلوماتی که از راه مصاحبه به دست آمده اند، استفاده شده است، اما وقایع تروریستی در این اواخر بیشتر در کابل رخ می‌دهند. این آیا به این معنی است که در کابل نیز طالبان «آزادانه» فعالیت می‌کنند؟ اگر پاسخ به این سوال «نه» است، (طوری که این گزارش نیز می‌گوید و کابل در آن با رنگ خاکستری یعنی تحت کنترل دولت نشان داده شده است) معیاری که شهرها و روستاهای دیگر را به مکانی برای فعالیت‌های «آزادانه» طالبان بدل می‌کند، کدام‌ها هستند و چگونه می‌توان «فعالیت آزادانه» طالبان در دهات در هلمند را از فعالیت «آزادانه» این گروه در شهر کابل تفکیک کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها آسان نیست، چون متوجه زبانی است که این گزارش به کار برده است و دشوار است نویسندگان کلمه «آزادانه» را به خوبی تعریف بتوانند.

پرسش دیگر در قسمت تعیین اندازه و افرادی است که جمعیت آماری (sample) را تشکیل می‌دهند. چه معیاری برای انتخاب کسانی که برای مصاحبه انتخاب شده اند، در نظر بوده است؟ چون حد اوسط سه نفر برای تمامی باشندگان‌های یک ولسوالی و برای رسیدن به چنین ادعایی شدیداً ناکافی است. اشتراک کنندگان در کدام قسمت یک ولسوالی می‌زیسته‌اند؟ چون یک ولسوالی از دهات متعددی تشکیل یافته و برداشت کسی که با پناه گاه‌های شورشی‌ها نزدیک است با کسی که در فاصله‌های دورتر زندگی می‌کند، شاید یکسان نباشد. شغل‌شان چی بوده

و آیا مرد بوده اند یا زن، پیر یا جوان یا طفل زیر سن؟ آیا قادر بوده اند میان داعش، طالبان، گروه های جنایت کار و باند های مسلح قاچاقچی های مواد مخدر فرق قایل شوند و همه را «طالبان» ندانند؟ آیا عین افراد حالا نیز عین دیدگاه را نسبت به «در معرض تهدید طالبان» بودن دارند؟

با آن که این گزارش تأکید می ورزد که میزان ناامنی در افغانستان بالا رفته است، عین ارقام را برعکس، دلیلی به موفق بودن نیروهای امنیتی افغانستان نیز می توان تلقی کرد. نیروهای امنیتی افغانستان پس از رخداد کندز در تیرماه ۲۰۱۵ و اخیراً یورش کوتاه مدت به شهر غزنی که در هر دو مورد طالبان را عقب زدند، بیشتر به تنهایی نگذاشته اند ولایت مهمی به دست شورشی ها بیفتد. چهار درصدی از ولسوالی هایی که در اداره طالبان قرار دارند، رقم بزرگی نیست و بیانگر ناکامی طالبان در تصرف مناطق بیشتر پس از شانزده سال جنگ است. بنا به گزارش سازمان ملل از ربع اخیر ۲۰۱۷، طالبان عملیات گسترده ای برای تسخیر ولسوالی های معروف ولایت قندهار، اندر ولایت غزنی، شیب کوه ولایت فراه، و شهید حساس ولایت ارزگان به راه انداختند، اما در همه موارد از طرف نیروهای امنیتی افغانستان عقب رانده شده اند و این نیروها، ولسوالی غورک ولایت قندهار را نیز دوباره به تصرف دولت درآورده است.

بنا به آخرین گزارش سیگار از اوضاع امنیتی افغانستان، در سال ۲۰۱۷ نیرو های هوایی امریکا در عملیاتش در این کشور از تعداد ۴۳۶۱ مهمات نظامی استفاده کرده است. در مقایسه، در جنگی که بر ضد داعش در سوریه و عراق ادامه دارد، در عین سال این نیروهای به تعداد ۳۹۵۰۰ مهمات به کار برده اند که نه چند این رقم در افغانستان است، (این رقم شامل تعداد مهمات حملات هوایی روسیه و دیگر کشورهای متحد امریکا در جنگ با داعش نمی شود که رقم اصلی را به مراتب بالاتر می برد.) از این ارقام می توان نتیجه گرفت که سنگینی جنگ در افغانستان بر نیروهای زمینی که فعلاً اغلب از واحد های اردوی ملی تشکیل یافته است، متمرکز است که در کارشان تا به حال موفق بوده اند. موفقیت اردوی ملی در میدان جنگ می تواند عامل اساسی برای این که طالبان بیشتر بر حملات تروریستی در شهرهای بزرگ تمرکز کنند، محسوب شود.

در پایان، شاید ۷۰ درصد خاک افغانستان در معرض تهدید طالبان قرار داشته باشد، شاید نه، اما چنانچه تفاوت ارقام بین گزارش سیگار و گزارش بی بی سی نشان می دهد، سخن گفتن در این باره به گونه قطعی واقع بینانه نیست و با جنجال های زیادی همراه است. نمی توان در حالی که به سادگی مناطق تحت کنترل طالبان قابل تشخیص و آمارگیری استند، مرزهای در «معرض تهدید» بودن از جانب این گروه تروریستی را با استفاده از ارقام با اطمینان اعلام کرد. شاید واقعاً هم طالبان ۷۰ درصد (نه ۶۹ یا ۷۱ درصد) خاک افغانستان را تهدید می کنند، اما واقعیت این ادعا، با متدولوژی ای که این گزارش برای تهیه آن به کار برده است، قابل اثبات نیست. ادعایی به این بزرگی تنها بر مبنای دیدگاه ها و برداشت های ذهنی ۱۲۰۰ نفر از تقریباً ۳۰ میلیون نفوس افغانستان را نباید دست کم گرفت و نویسندگان این گزارش حد اقل در انتخاب کلمه ها که به عنوان خبرنگار به آن مکلف هستند، دیده می شود که احتیاط لازم را به کار نبرده اند.

پایان

با سپاس از روزنامه هشت صبح